

امام سجاد (علیه السلام) فاتح قلب ها

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

بی تردید یکی از مهم ترین رازهای توفیق پیشوایان معصوم علیهم السلام در طول حیات و بعد از شهادت آن بزرگواران، جایگاه معنوی و شخصیت والایشان در قلوب انسان های مشتاق فضائل و کمالات بوده است . از آنجا که حضرات معصومین علیهم السلام هرکدام در عصر خویش به عنوان اسوه کامل انسانیت و بارزترین نمونه کمالات و صفات انسانی بوده اند و عموم مردم فطرتاً چنین صفاتی را دوست دارند؛ به این جهت، به امامان معصوم علیهم السلام به دیده محبت و عشق می نگریسته اند . حتی دشمنان آن بزرگواران با اعتراف به این حقیقت انکارناپذیر، بارها زبان به ستایش پیشوایان معصوم گشوده و مناقب و افتخارات آنان را به دیگران یادآور شده اند .

در این فرصت، مروری کوتاه بر جایگاه معنوی حضرت زین العابدین علیه السلام در جامعه و برخی علل محبوبیت آن پیشوای راستین خلق در دلهای مشتاق، خواهیم داشت باشد که ما نیز با پرورش محبت روزافزون آن امام همام، دلهایمان را از زنگار جهل و خرافه ها زدوده و در پرتو دوستی اهل بیت علیهم السلام گامهای سعادت آفرین به سوی کمال برداریم . ان شاء الله

ناگفته نماند که مقصود ائمه اطهار علیهم السلام جلب رضایت مخلوق در مقابل سخط و خشم خالق نبوده است؛ زیرا:

الف) ساختار شخصیت آن بزرگواران و رفتار و کردارهای پسندیده شان طبیعتاً با فطرت مردم سازگار بوده و انسان های پاک فطرت و عموم مردم عادی به دیده محبت و احترام به آنان می نگریستند .

ب) چون امامان معصوم علیهم السلام برای هدایت مردم و پیشبرد مقاصد الهی خود به مقبولیت اجتماعی نیاز داشتند تا آنجا که اهداف الهی و اصول مسلم اسلام اجازه می داد، سعی می کردند افکار عمومی و رضایت مردم را در راستای ارزش های معنوی جلب کرده و آنان را در مقابل اهل باطل بسیج نمایند . چنان که بارها از این نیروی عظیم بر ضد ستمگران و زورگویان بهره می بردند .

البته هرگاه هم که مردم آن بزرگواران را همراهی نمی کردند، ائمه اطهار علیهم السلام به دنبال اهداف الهی خود می رفتند و از مردم زمانه خود که جانب باطل را انتخاب کرده بودند، فاصله می گرفتند .

به همین علت امام سجاد علیه السلام به مردی که می گفت: «اللهم اغننی عن خلقک؛ خدایا! مرا از این مردم بی نیاز کن.» اعتراض کرده و فرمود:

«بی نیازی از مردم، ممکن نیست و انسان در هر صورت در زندگی دنیوی به ارتباط مردم نیاز دارد بلکه چنین دعا کن: اللهم اغننی عن شرار خلقک؛ (1) خدایا! مرا از مردم شرور و بدسرشت بی نیاز کن.»

جوانمردی و ایثار

از عوامل مهمی که شخصیت والای حضرت سجاد علیه السلام را در منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، غلامان و کنیزان آن حضرت با تمام وجود به امام عشق می ورزیدند، خصلت پسندیده «عفو، گذشت و جوانمردی» بود. در این راستا امام سجاد علیه السلام از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می گرفت. امام صادق علیه السلام فرمود: در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام در مورد غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار می گرفت به این ترتیب که هرگاه غلامان و کنیزان آن حضرت خطائی را مرتکب می شدند، آنان را تنبیه نمی کرد.

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت کرده و تخلفات هرکس را با نام و موضوع تخلف مشخص می نمود. در آخر ماه همه آنان را جمع کرده و در میان آنان می ایستاد. آنگاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، برایشان یادآور می شد و به تک تک آنان می فرمود: فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من تو را تنبیه نکردم، آیا به یاد می آوری؟! فرد خطاکار هم می گفت: بلی، ای پسر رسول خدا! و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می کردند.

آنگاه به آنان می فرمود: با صدای بلند به من بگویید: ای علی بن الحسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است چنان که تو اعمال ما را نوشته ای؛ نزد خداوند نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی کند، و هرچه انجام داده ای، به حساب آورده و تمام اعمال را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت، همچنان که ما اعمال خود را در نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همان طور که دوست داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن الحسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذره ای و کمتر از ذره ای به کسی ستم روا نمی دارد و اعمال بندگان را همچنان که انجام داده اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفوکن تا پادشاه روز قیامت از تو عفو کرده و درگذرد. چنان که خودش در قرآن می فرماید:

«ولیعفو و لیصفحوا الا تحبون ان یغفرالله لکم والله غفور رحیم»؛ (2) باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

امام سجاد علیه السلام این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزانش تلقین می کرد و آنان باهم تکرار می کردند و خود امام علیه السلام که در میان آنان ایستاده بود، می گریست و با لحنی ملتمسانه می گفت:

«رب! انک امرتتا ان نعفوا عمن ظلمنا فنحن قد عفونا عمن ظلمنا کما امرت، فاعف عنا فانک اولی بذلک منا و من المامورین؛ (3) پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم، همان طور که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده اند، درگذشتیم، توهم از ما درگذر! که در عفوکردن از ما و از تمام ماموران برتری.»

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد علیه السلام خطاب به خدمتگزاران خویش می فرمود:

من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بد رفتاری های مرا که فرمانروای بدی برای شما و بنده فرومایه ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده ام، بخشیدید؟!

همگی یک صدا می گفتند: با اینکه ما از تو، جز خوبی ندیده ایم، تو را بخشیدیم. آنگاه به آنان می فرمود: بگوئید: خداوندا! از علی بن الحسین درگذر! همان طور که او از ما درگذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همان طور که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می کردند و امام چهارم علیه السلام آمین می گفت و در پایان می فرمود: بروید! من از همه شما عفو کردم و آزادتان می کنم به امید اینکه خدا نیز عفو کرده و آزادم کند.

حضرت زین العابدین علیه السلام در روز عید فطر آنقدر به خدمتگزاران خود جایزه و هدیه می بخشید که از دیگران بی نیاز می شدند. سیره امام سجاد علیه السلام چنان بود که هرگاه بنده ای را در اول سال یا وسط سال مالک می شد، بعد از یک دوره آموزش و اعمال شیوه های تربیتی صحیح، در شب عید فطر آزادش می کرد. آن بزرگوار بندگان سیاه را که هیچ گونه نیازی به آنان نداشت، می خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه همراه هدایای قابل توجهی آزادشان می ساخت. (4) و به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بعد جسمانی بلکه از افکار و اندیشه های خرافی، جهل و غفلت رها می ساخت. لذا تربیت یافتگان مکتب حضرت علی بن الحسین علیه السلام از ذلت غفلت و خرافه پرستی به اوج عزت معنوی و عرفانی نائل می شدند. و بیچاره ترین بردگان عصر آن حضرت در اثر ارتباط با درگاه امامت، به رهبران جامعه و عارفان خداجوی و عالمان ربانی مبدل می گشتند.

سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، ابواسحاق بن عبدالله سبیعی، سالم بن ابی حفصه، شرحبیل بن سعد، عبدالله بن دینار، ابو خالد کابلی، محمد بن شهاب زهري، معروف بن خربوذ مکی، یحیی بن ام طویل، حبابه والبیه و ... (5) از جمله تربیت یافتگان مکتب حضرت سجاد علیه السلام می باشند.

این شیوه خدایندانه امام چهارم علیه السلام موجب شد که دوست و دشمن، کوچک و بزرگ و مرد و زن از اعماق وجود خویش آن حضرت را دوست بدارند. آری محبوبیت اجتماعی آن حضرت، رهین کردارهای انسانی و کمالات الهی اش بود تا آنجایی که خلفای بنی امیه نیز به آن اعتراف می کردند.

ابن شهر آشوب می گوید: امام سجاد علیه السلام در نزد عمر بن عبدالعزیز (هفتمین خلیفه اموی) حضور داشت؛ هنگامی که آن حضرت از نزد او بلند شده و بیرون رفت، عمر بن عبدالعزیز رو به اطرافیانش کرده و گفت: بهترین و شریف ترین مردم به نظر شما امروزه کیست؟ همه گفتند: شما ای خلیفه! او گفت: نه، هرگز! بهترین و شریف ترین مردم همین فردی است که الآن از حضور ما بیرون رفت! او چنان قلبها را به خود متمایل ساخته است که همه دوست دارند مثل او باشند اما او هیچگاه آرزو نمی کند که به جای یکی از ماها باشد. (6)

خدمتگزاری به نیازمندان

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در عرصه خدمت به محرومان آنچنان درخشیده، که موجب اعجاب و شگفتی همگان گردید و آنان خواهی، نخواهی دوستدار حقیقی امام سجاد علیه السلام گردیدند .

زمانی که تاریکی شب همه جا گسترده می شد و چشمهای مردم به خواب می رفت، آن حضرت اموال موجود خود را از درهم و دینار جمع می کرد و نان و آذوقه را که فراهم کرده بود، برمی داشت و شبانه به منزل محرومان و بینوایان می شتافت . آن حضرت در حالی که صورت خود را پوشانده بود آذوقه ها و هدایا را به دوش می کشید و در سطح گسترده ای به بیچارگان مساعدت می نمود .

امام باقر علیه السلام فرمود: «**کان علی ابن الحسین علیه السلام یحمل جراب الخبز علی ظهره باللیل فیتصدق؛** (7) پیشوای چهارم علیه السلام کیسه های نان را در شبهای تاریک به دوش می کشید و به فقرا و نیازمندان تصدق می نمود .» و بر این اندیشه پافشاری می کرد که: «**ان صدقة السر تطفی غضب الرب؛** (8) صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می نشاند.»

محمد بن اسحاق می گوید: عده ای از نیازمندان مدینه عادت کرده بودند که در ساعات معینی از شب، مرد ناشناسی به کمک آنان بیاید و او را به عنوان صاحب انبان به همدیگر معرفی می کردند . و آنان تا روز شهادت امام زین العابدین علیه السلام وی را نمی شناختند. (9)

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام دوبار برای خدا اموال خود را احسان نمود. (10)

امام سجاد علیه السلام همواره می فرمود: «**سادة الناس فی الدنيا الاسخياء و سادة الناس فی الاخرة الاتقياء؛** (11) سرور و آقای مردم در دنیا سخاوتمندان و بخشنندگان هستند و در جهان آخرت، پرهیزگاران سرآمد دیگران خواهند بود .»

زیباترین شیوه معاشرت

در اینجا به برخی از رفتارهای پسندیده امام سجاد علیه السلام که در جذب قلوب و صید دلهای مردم تاثیر فراوان داشته است، اشاره می کنیم:

1 . زمخشری نقل کرده است: هنگامی که یزید بن معاویه عامل جنایتکار خود مسرف بن عقبه را به مدینه فرستاد و لشکر وی به قتل و غارت اهل مدینه پرداختند . حضرت زین العابدین علیه السلام چهارصد نفر از بانوان بی پناه را پناه داد و آن حضرت در کمال سخاوت و جوانمردی از آنان پذیرایی نمود . هنگامی که لشکر مسلم بن عقبه از مدینه بیرون رفت، آن بانوان گفتند: به خدا قسم! در کنار پدر و مادرمان این چنین زندگانی خوش و آرامش روحی و روانی نداشته ایم که در سایه عطوفت و محبت این مرد شریف (حضرت سجاد علیه السلام) در این مدت بحرانی این چنین در آرامش و در کمال احترام به سر بردیم . (12)

2 . امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت سجاد علیه السلام هرگاه مسافرت می رفت، سعی می کرد با کاروانی

سفر کند که او را نشناسند و شرط می کرد که در طول سفر یکی از خدمتگزاران به همسفرانش باشد . یک بار که با افرادی ناشناس به مسافرت رفته بود، مردی آن حضرت را دیده و شناخت، بعد به دیگر دوستانش گفت: آیا می دانید این آقا که به شما خدمت می کند، کیست؟ گفتند: نه، نمی شناسیم . آن مرد گفت: این شخص حضرت علی بن الحسین علیه السلام است! اهل کاروان که این جمله را شنیده و امام را شناختند، یکدفعه از جای خود برخاسته و دست و پای حضرتش را بوسیدند و عرضه داشتند:

ای فرزند رسول خدا! آیا می خواهی ما را آتش جهنم فراگیری؟! اگر خدای نکرده از دست و زبان ما خطائی سر می زد و به شما جسارتی می کردیم، آیا ما تا ابد هلاک نمی شدیم؟! چه انگیزه ای باعث شد که شما به صورت ناشناس به ما خدمت کنید؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: «هنگامی که من با عده ای آشنا به مسافرت رفتم، آنان به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیش از استحقاق من، برایم خدمت کرده، عطوفت و مهربانی نثارم کردند . به همین جهت، به صورت ناشناس آمدم که مبدا شما نیز بیش از حد بر من احترام کنید . و ناشناس بودن را بهتر می پسندم .» (13)

بی تردید این سیره پسندیده حضرت سجاد علیه السلام برگرفته از کلام حضرت خاتم الانبیاء، صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که فرمود:

«من اعان مؤمنا مسافرا فرج الله عنه ثلاثا و سبعین کربة؛ (14) هرکس به یک مؤمن مسافر یاری و خدمت

نماید، خداوند متعال هفتاد و سه بلا و اندوه را از او زایل خواهد کرد .»

3 . علی بن عیسی اربلی می نویسد: روزی امام سجاد علیه السلام از مسجد بیرون آمد و با مردی که با آن حضرت عداوت دیرینه داشت، مواجه شد . مرد همین که چشمش به امام افتاد، به حضرت زین العابدین علیه السلام جسارت کرده و دشنام و ناسزا گفت . یاران و غلامان امام علیه السلام خواستند که آن شخص را تادیبش کنند . اما حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: با او کاری نداشته باشید . آنگاه به او نزدیک شده و گفت: آنچه از صفات و کارهای ما برتو پوشیده است، بیشتر از آن است که تو مطلع هستی! سپس با مهربانی و عطوفت تمام فرمود: الک حاجة نعینک علیها؛ آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری نماییم؟!

مرد با مشاهده این رفتار انسانی، از کرده خود شرمسار گردید . اما امام چهارم علیه السلام او را نوازش کرده و عباي ارزشمند خود را به همراه هزار درهم به وی بخشید . بعد از آن واقعه، آن مرد شديداً به امام علاقه مند گردید و در هرکجا که می رسید، به بیان فضائل و مناقب آن حضرت می پرداخت و خطاب به حضرتش می گفت: به راستی که تو از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستی. (15)

این رفتارهای آموزنده و انسانی موجب شده بود که مخالف و موافق، آن حضرت را از اعماق وجودشان دوست بدارند و به شخصیت والای امام سجاد علیه السلام به دیده احترام و عظمت بنگرند.

راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهري (16) روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد علیه السلام آمد

. وقتی امام علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: اندوه من از سوی برخی مردم به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و چشم طمع در اموالم دوخته اند .

امام چهارم علیه السلام رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرموده و سپس افزود:

«**احفظ علیک لسانک تملک به اخوانک**؛ اگر از زیانت مواظبت کنی، همه دوستان و آشنایان تو خواهند بود (و تو را دوست خواهند داشت) .»

سپس فرمود: «زهري! کسی که عقلش کامل ترین اعضاء وجودش نباشد، با کوچک ترین اعضایش (زبان) هلاک می شود .»

حضرت سجاد علیه السلام مهم ترین رمز توفیق در زندگی را، تواضع و احترام به دیگران دانسته و می فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و مقامت را بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده که مستوجب چنین بی احترامی شده ام . هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید . در این صورت نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزرده نخواهی شد .» (17)

در اوج محبوبیت

داستان معروف امام سجاد علیه السلام هنگام زیارت بیت الله الحرام دلیل واضحی بر جایگاه والای معنوی و اجتماعی آن حضرت در عصر خود می باشد . خلاصه آن ماجرا چنین است:

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان سالی پسرش هشام بن عبدالملک (18) به زیارت خانه خدا رفت . اما در اثر ازدحام جمعیت نتوانست «حجرالاسود» را زیارت کند و کوشش اطرافیانش نیز در این زمینه نتیجه ای نداشت . ناگزیر برای او در کنار کعبه تختی نصب کردند و وی در آنجا نشسته و به تماشای حجاج و طواف کنندگان پرداخت .

اطرافیانش شامی او نیز در کنارش گرد آمده و به اجتماع پرشکوه حج نظاره می کردند . در همین حال، ناگهان حضرت سجاد علیه السلام پدیدار شد؛ آن حضرت که در میان جمعیت با سیمایی زیبا و وجودی نورانی همچون ستاره ای می درخشید، گرد خانه خدا طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود نزدیک شد، مردم با کمال احترام و تواضع راه را بر امام بازکردند و حضرت به راحتی حجرالاسود را زیارت نمود .

این منظره که هشام و اطرافیانش را به حیرت واداشته بود، موجب شد تا یکی از شامیان از هشام بپرسد که: این شخص با عظمت کیست که مردم این چنین احترامش می کنند؟ اما هشام به جهت اینکه شامیان آن حضرت را شناسند، پاسخ داد: من هم نمی شناسم! «فرزدق» شاعر که در آنجا حاضر بود، بلند شده و با جرئت تمام گفت:

اما من او را می شناسم!

اگر هشام او را نمی شناسد، من آن جوان زیبا روی و نورانی چهره را خوب می شناسم . مرد شامی گفت: او کیست ای ابو فراس؟! فرزدد در پاسخ آن مرد شامی قصیده معروف خود را در چهل بیت سرود؛ از جمله اینکه:

هذا الذى تعرف البطحاء و طاته || و البيت يعرفه و الحل و الحرم

این کسی است که سرزمین پاک مکه قدر و منزلت او را می شناسد و خانه کعبه، حل و حرم او را می شناسند .

هذا ابن خير عبادالله كلهم || هذا التقى النقى الطاهر العلم

این فرزند بهترین بندگان خداست . این جوان پاک و پاکیزه و پیراسته و شناخته شده است .

هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله || بجده انبياء الله قد ختموا

این فرزند فاطمه است . اگر او را نمی شناسی، او کسی است که جدش خاتم الانبیاء می باشد .
... او از خاندانی است که محبت ایشان، دین و دشمنی با آنان، کفر و نزدیک شدن به آنان، پناهگاه و نجات بخش است .

هرکسی خدای را بشناسد، نیاکان او را نیز نیک می شناسد که دین اسلام از خانه او به سایر مردم رسیده است ...
هشام بن عبدالملک بعد از شنیدن این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدد را از بیت المال قطع نموده و او را در عسفان (بین مکه و مدینه) زندانی کرد . حتی در اعتراض به فرزدد گفت: تو تا به حال برای ما چنین مدحی نگفته ای! فرزدد گفت: تو نیز جدی مثل جد او و پدری مثل پدر او و مادری مثل مادر او بیاور تا من شبیه این ابیات را در مورد شما نیز بسرایم .

بعد از این ماجرا، امام سجاد علیه السلام دوازده هزار درهم برای فرزدد فرستاد و فرمود: ای ابوفراس ما را معذور دار؛ اگر بیش از این مقدورمان بود، برایت می فرستادیم .

اما او نپذیرفت و گفت: ای پسر رسول خدا! آنچه من گفتم، به خاطر جایزه نبوده بلکه برای رضای خدا و رسولش بوده است . من پاداشی از شما نمی خواهم .

امام دوباره آن اموال را برای فرزدد فرستاد و فرمود: «خداوند مکان و منزلت و نیت تو را می داند، به حق من آن را قبول کن .» و فرزدد آن را پذیرفت . (19)

پی نوشت ها :

- 1 . تحف العقول، ص 287 .
- 2 . سوره نور، آیه 22 .
- 3 . بحارالانوار، ج 46، ص 104 .
- 4 . اقبال الاعمال، ج 1، ص 446 .

- 5 . رجال الشيخ، اصحاب علی بن الحسین (ع) .
- 6 . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 167 .
- 7 . بحارالانوار، ج 46، ص 88 .
- 8 . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 153 .
- 9 . همان
- 10 . همان، ص 154 .
- 11 . روضه الواعظین، ج 2، ص 385 .
- 12 . منتهی الآمال، ج 2، ص 8 .
- 13 . وسائل الشیعه، ج 11، ص 430 .
- 14 . همان، ص 429 .
- 15 . کشف الغمه، ج 2، ص 101 .
- 16 . وی در ابتدا از علمای اهل سنت بود اما در اثر معاشرت با امام چهارم (ع) و نیل به بهره های شایان علمی و انسانی از محضر امام سجاد (ع)، به آن حضرت علاقه شدیدی پیدا کرد و از امام همیشه با لقب «زین العابدین» یاد می نمود .
- 17 . الاحتجاج، ج 2، ص 319 .
- 18 . وی از سال 105 تا 125 هـ . زمام حکومت را به دست گرفت . از آنجایی که امام چهارم (ع) در سال 95 هـ . توسط ولید بن عبدالملک به شهادت رسید، هشام بن عبدالملک جانشین خلیفه به شمار می آمده است.
- 19 . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 169 .

نشریه فرهنگ کوثر، بهار 1382، شماره 57